

# نقش جمهوریت در تعامل با اسلامیت در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

مهدی هلالی<sup>۱</sup>

محمدعلی حاجی ده آبادی<sup>۲</sup>

## چکیده

نظام سیاست جنایی متأثر از سیاست‌های اتخاذی توسط نهاد حاکمیت سیاسی می‌باشد. دو ویژگی اصلی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که از عنوان آن نیز پیداست «اسلامیت» و «جمهوریت» است. این دو ویژگی بر تمام شئون حاکمیت از جمله سیاست جنایی تأثیر دارد. ارتباط «اسلامیت» و «جمهوریت» در سیاست جنایی گاهی به تقابل و گاهی به مغایرت منجر می‌گردد. لازمه درک بهتر این تقابلات شناخت حدود هر کدام از خصوصیت‌های اسلامیت و جمهوریت و دخالت آن‌ها در سیاست جنایی کشور می‌باشد. با توجه به اهمیت داشتن مقبولیت جمهور برای حاکمیت در عین حفظ اسلامیت نظام، که امروزه به دغدغه‌ای برای سیاست‌گذاران کشور در زمینه برخورد با جرم و مجرم متحول شده است، به بررسی برخی شیوه‌های اتخاذی توسط قانونگذار به روش مطالعه و بررسی مفاهیم و منابع مرتبط با هر کدام از حوزه‌های مورد مطالعه و در نهایت یافتن و پیشنهاد برخی طرق ممکن با تفکیک هر یک از انواع مجازات‌ها برای حل این تعارض با توجه به صبغه فقهی و قانون‌گذاری در کشور پرداخته می‌شود. که یافته‌ها حاکی از این می‌باشد که چه در فقه و چه در سیاست جنایی امکان انعطاف اسلامیت در برابر جمهوریت متصور می‌باشد. مهمترین یافته این پژوهش علاوه بر شناسایی و تبیین جلوه‌های اسلامیت و جمهوریت بر الگوی سیاست جنایی کشور، احراز عدم سیطره صرف اسلامیت بر الگو سیاست جنایی می‌باشد. که این تعامل در برخورد با پدیده مجرمانه و مراحل پیشگیری و اصلاح و درمان قابل مشاهده و اثبات می‌باشد که مثبت نگاه جامعه‌مدار سیاست جنایی کشور که برگرفته از نگاه اسلامی است می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اسلامیت، جمهوریت، جمهوری اسلامی ایران، سیاست جنایی.

---

mehdihelali۷۴@gmail.com

dr\_hajidehabadi@yahoo.com

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم.

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته دکترای حقوق - دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم.

سیاست جنایی به نظر فوئر باخ، یک رشته فرعی وابسته به حقوق جزا نیست، بلکه جهت، دلیل و معنای وجودی حقوق جزا است<sup>۳</sup>، یعنی «حقوق جزا جهت‌گیری شده به سوی یک هدف» چنین بیش پویا و غایی از سیاست جنایی را در مجموع می‌توان، حاوی عمده آنچه که این مفهوم در بر می‌گیرد تلقی کرد. فوئر باخ سیاست جنایی را «خردمندی تقنینی دولت» تعریف کرده است. سیاست جنایی نهادی می‌باشد که در ارتباط با حکومت تبلور می‌یابد، و بدون وجود نظام سیاسی حاکم، کاربرد اساسی خود را از دست می‌دهد.

با رخداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی مستقر گردید که گاه از آن با عنوان مردم سالاری دینی نیز یاد شده است. که می‌توان آن را نوع خاصی از نظام حاکمیتی دانست که به تبع آن الگوی بدیعی از سیاست جنایی عرضه می‌نماید. شناخت و بررسی ماهیت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تبیین تأثیرات و جایگاه دو مؤلفه اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» می‌باشد و بدون شناخت این دو مفهوم اساسی شناخت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با مشکل رو به رو می‌گردد. در این پژوهش به دنبال شناخت دو مبنای اصلی نظام سیاسی مردم سالار دینی، که همان دو مقوله مذکور است می‌باشیم و متعاقب شناخت الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران که با بهره‌گیری از مطالعه مبانی و دسته‌بندی‌های مجازات‌ها (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات) می‌باشد؛ صورت می‌گیرد. در بخش دیگر به تبیین آثار اسلامیت بر الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و همچنین بررسی نقش و آثار جلوه‌های جمهوریت و آثار به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم آن بر سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و دخالت و تعامل این دو مفهوم در تشکیل و ساخت سیاست جنایی کشور و سازوکارهای برخورد با پدیده مجرمانه به عنوان اصلی‌ترین وظیفه سیاست جنایی می‌باشد. در واقع به دنبال پیدا کردن راه‌حلی جهت تطبیق عملی رویه‌های نظام جمهوری در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سیاست جنایی اسلام می‌باشیم. بنابراین می‌توان هدف این پژوهش را شناسایی ارکان و جلوه‌های اسلامیت و جمهوریت نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران که منجر به شناسایی دقیق‌تر الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و روابط اصلی حاکم بر شبکه سیاست جنایی است، عنوان نمود.

هرچند که برخی حقوقدانان از جمله خانم می‌ری دلماس مارتی نام حکومت دینی را بنیادگرایی یا تام‌گرایی می‌نماید و ذیل جریان اقتدارگرایی فراگیر از آن یاد می‌نماید. بدین سان که معتقد می‌باشند که برای پیروان جامعه اسلامی یا حکومت دین سالار، دین نه تنها فوق حقوق است بلکه حقوق را ایجاد می‌کند. «رسالتی که امت اسلامی از سوی خداوند دریافت کرده است امر به معروف و نهی از منکر است و معروف چون منکر تنها در منابع وحی که قانونگذار باید از آن‌ها الهام بگیرد فرا گرفته می‌شود.» در این شرایط، خلیفه، نماینده مقام عالی است و صاحب کلیه اختیارات است (مارتی، می‌ری دلماس، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰). اصولاً حقوق بنیادین بشر به ویژه آزادی و برابری مورد حمایت است و قانون اساسی دولت‌های اسلامی چندی به این حقوق ارجاع می‌دهند.<sup>۴</sup> ولی در صورت تعارض، تعلیمات دین ملاک واقع می‌شود؛ «زیرا عدالت کیفری به جز جرح و تعدیل‌هایی که

<sup>۳</sup> . آنسلم فون فوئر باخ، حقوقدان کیفری آلمانی، نخستین اندیشمندی است که در سده هجدهم میلادی اصطلاح سیاست جنایی را در مفهومی ناظر بر اقدامات کیفری و مجازات به کار برد. این تعریف در دوران مکتب کلاسیک ارائه شد که مبتنی بر حاکمیت دیدگاه‌های آزادی اراده، آگاهی و حقانیت مجازات است. وی در سال ۱۸۰۳ تعریفی امنیت مدار و با رویکرد دفاع از حقوق فردی ارائه داد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۶۰). از نظر ایشان سیاست جنایی مجموعه روش‌های سرکوبگری است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد (لازرژ، ۱۳۷۵: ۹).

<sup>۴</sup> . Bassiouni, The Islamic criminal Justice system, Oceana publications, ۱۹۸۲.

ضرورت‌های زندگی و روابط اجتماعی امروزی ایجاب می‌کند و به رغم انعطاف‌پذیری اسلام، که غالباً از آن تمجید می‌شود در ذات خود مطلق است، همچون عدالتی که از قانونی متعالی مطلق و دست‌کم تا اندازه‌های غیرقابل تغییر برخاسته است.<sup>۵</sup>

در پاسخ اینگونه نظریات می‌توان به اصل اختیارات حاکم اسلامی در تعیین مجازات و غیرمنصوص بودن تعزیرات که بخش عظیمی از جرائم و مجازات‌ها را شامل می‌شود؛ همچنین استثنائاتی همچون مصلحت و صلاحیت صدور حکم حکومتی نیز اشاره نمود. همچنین وجود نظریات گوناگون در خصوص احکام اسلامی در فقه و همچنین بحث پویایی فقه امروزه مطرح شده است را نیز می‌توان به موارد گفته شده اضافه نمود. هرچند که بررسی و پرداختن به هر یک از موضوعات فوق نیازمند مجال وسیع و کنکاشی مجزا می‌باشد.

### ۱- ارکان نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی

مردم سالاری دینی در واقع از ابتکارات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. که در مسئله حکومت توانسته میان حکومت الهی و حکومت ملی تلفیقی داشته باشد. به این صورت که قانون اساسی حق مردم در تعیین سرنوشت را امری خدادادی و فطری دانسته، و تعیین نوع نظام و انتخاب متصدیان آن را متکی بر آراء مردم دانسته است که این موضوع تحت عنوان دموکراسی اسلامی نیز از آن یاد شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۶۴). بنابراین می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی ایران دارای ماهیتی دوگانه در مشروعیت می‌باشد یکی از آن‌ها اسلامی بودن نظام و یکی دیگر از آن‌ها جمهوری بودن آن است که حکومت اسلامی در مقام ثبوت و تشریح از حقوق مردم محسوب نمی‌شود اما در مقام اثبات که همان مرحله اقتدار ملی و مذهبی است مردم و جمهور می‌تواند آن را بپذیرند و یا نپذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۹۰).

### ۱-۱- مفهوم اسلامی بودن در سیاست جنایی

مطابق اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نوع حکومت متضمن دو عنصر اساسی می‌باشد؛ یعنی اسلامی بودن که مبین پذیرش احکام و حدود اسلامی است و نیز جمهوری بودن که مبین حاکمیت اراده مردم است (درخشه، ۱۳۸۳: ۷۰). به همین دلیل است که در عنوان جمهوری اسلامی ایران، کلمه اسلامی ناظر بر محتوای حکومت و جمهوری بر شکل حکومت آن دلالت دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۲۹). جمهوری بودن و اسلامی بودن حکومت جزء عوامل ایستای نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند که مطابق با اصل یکصد و هفتاد و هفت قانون اساسی خصلتی ثابت و مداوم دارند. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ۸۹) و نمی‌توان آن‌ها را از کلیت نظام جدا کرد.

اصل پنجم و ششم قانون اساسی، در مقام توضیح کلی نوع نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و منظور از اسلامی بودن، آن را ابتناء بر ولایت فقیه جامع شرایط می‌داند و جمهوری بودن نظام را به معنای اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی تعریف می‌کند (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۷۸). در تعریف اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی ایران باید گفت که منظور آن است که همه شئون سیاست و حکومت ملهم و برگرفته از مبداء وحی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). به عبارت دیگر، «ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرارداده است با اتکاء به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلامی می‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۵).

### ۱-۲- مفهوم جمهوریت در سیاست جنایی

<sup>۵</sup>. Vassali, En marge du droit p<sup>o</sup>nal islamique, in M<sup>o</sup>elanges Bouzat, Pedone, ۱۹۸۱.

«جمهور» به معنی همه مردم، توده و گروه است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۵۹). که دارای هدف واحد و روشی یکسان می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۸۲). جمهوری که معادل حکومت دموکراسی است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ۲۴۳). در معنای اصطلاحی به حکومت‌هایی گفته می‌شود که در آن قدرت حکومت میان اقشار مختلف تقسیم می‌شود و در این نوع حکومت‌ها قدرت در دست فرد یا اقلیت معدود و یا اکثریت خاصی متمرکز نمی‌شود. در این نوع حکومت، مردم به طور کلی بر سیاست‌گذاری مملکت از طریق مجلس و انتخابات نظارت دارند. (ترنس بال، ۱۳۸۲: ۳۶). مسئولین حکومت جمهوری را مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند و در مقابل مردم، نسبت به رفتارهای خود مسئول و پاسخگو هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۹۹). حکومتی که مردم آن دارای هدف مشترک و مسیر و سیره یکسان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند، حکومت جمهور یا جمهوری می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۸۲). به همین خاطر است که جمهوری خواهان به دنبال مشارکت و نقش فعال مردم در اداره شهر یا کشور هستند (ترنس بال، ۱۳۸۲: ۴۱). بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی در تعریف مفهوم دموکراسی، بر وجود مفاهیمی مانند مشارکت عمومی، رقابت، انتخابات، آزادی و حاکمیت عمومی اتفاق نظر دارند (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بنای قوانین و مقررات بر موازین و احکام اسلامی (حاکمیت الهی)، جایگاه ولایت فقیه و یا نهاد شورای نگهبان، جلوه‌های اسلامی بودن نظام حاکمیت به شمار می‌آیند. نهادهای مذکور، ضامن اسلامیت و حاکمیت موازین شرع در کلیه مقررات و امور اجرایی کشور هستند که به طبع می‌توانند نقش بسزایی بر سیاست جنایی حکومت داشته باشند. یکی از مشخصه‌های حاکم بر نظام‌های اسلامی پذیرش احکام جزایی شریعت اسلامی در قوانین خود است این موضوع یکی از نمادهای اسلامی‌سازی و اسلامیت یک نظام سیاسی محسوب می‌شود (Rudolph, ۲۰۰۵: ۱۸۹). فقط اینکه قوانین اسلامی باشند به منزله حاکمیت دین در جامعه نیست، بلکه علاوه بر اسلامی بودن قوانین، نیازمند نظارت و کنترل اسلامی است (جوان آراسته، ۱۳۸۲: ۷۵).

مطابق با اصل چهارم قانون اساسی، که بر عموم و اطلاق تمام اصول قانون اساسی و سایر مقررات حاکم است، کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشند. با توجه به نحوه تصویب و مشروح مذاکرات قانون اساسی می‌توان گفت که اصل چهارم قانون اساسی یکی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی و نماد اسلامیت نظام سیاست جنایی حکومت است (جوان آراسته، ۱۳۸۲: ۸۲). اصول چهارم و دوازدهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمادهایی از اسلامیت و اسلامی‌سازی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در کتب مستشرقین نیز مورد بررسی قرار گرفته است (Akgunduz, ۲۰۱۰: ۲۹۲).

## ۲- محدوده تعامل اسلامیت و جمهوریت در جمهوری اسلامی

در بررسی بخش‌های مختلف سیاست جنایی با رعایت اصول سیاست جنایی اسلام، علی‌رغم وجود همگرایی و تعامل میان اسلامیت و جمهوریت، لیکن در برخی از موارد میان شاخصه‌های جمهوریت و اسلامیت تقابل وجود دارد. با این توضیح که در برخی از زمینه‌های سیاست جنایی اسلام، اثری از نقش و اراده مردم نمی‌باشد. در خصوص موارد ایجاد تقابل میان جمهوریت و اسلامیت میزان غلبه شاخصه اسلامی بودن نسبت به جمهوری بودن متفاوت می‌باشد. در برخی از موارد تقابل، تنها شاخصه اسلامی بودن غلبه دارد و در مقابل در برخی موارد نظر به شرایط و مقتضیات زمان و مکان و به استناد مفهوم مصلحت در حکومت اسلامی، ویژگی اسلامی بودن سیاست جنایی با ویژگی جمهوری بودن آن تعامل نموده است.

### ۲-۱- قلمرو تعامل پذیری اسلامیت در تقابل با جمهوریت

برخی از احکام و نهادهای سیاست جنایی اسلام از نوع احکام ثابت و اولیه هستند که قابل تغییر، حذف و یا تبدیل نیستند. این شاخصه‌های تأسیسی اسلام، با شرایط جامعه و مردمان آن قابل انعطاف نبوده و نقشی برای عرف، اراده و تأثیر مردم نمی‌توان یافت. در خصوص سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی جمهوری بودن نظام نمی‌تواند احکام سابق را نقض و یا تغییر دهند. این اجزاء سیاست جنایی، ثابت و لایتغیر می‌باشند که با توجه به مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر نیستند و نمی‌توان آن‌ها را نسخ و تبدیل نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۰).

مهمترین محدوده‌ای که در سیاست جنایی اسلام قابل تغییر توسط جمهوریت نظام نیست احکام اولیه و ثابت کیفری و همچنین قواعد و اصول اساسی کیفری حاکم بر آن‌ها است. قوانین ثابت و غیرمتغیر اسلام با زندگی نوع بشر مرتبط هستند؛ زیرا از نظر اسلام، روح زندگی بشر ثابت بوده و ریشه در نیازهای فطری انسان دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴۸). در واقع احکام مذکور، قواعدی از اصول ثابت نظام تشریعی اسلام هستند که بر اساس فلسفه رسالت و نقص مطلق و نسبی عقل بشر در تعیین سعادت و کمال خویش تعیین و تبیین شده‌اند و از این جهت که بر اساس احتیاجات تکوینی و فطریات بشر ابتناء دارند غیرقابل تغییر هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). در نتیجه عقل و اراده انسان می‌تواند در محدوده‌های مذکور به ویژه در جرم‌انگاری و جرم‌زدایی آن‌ها نقشی داشته باشد. در اینجا تقابلی واضح میان اسلامیت و جمهوریت بودن وجود دارد؛ جرم‌انگاری و تعیین کیفرهای حدود، قصاص، دیات، تعزیرات منصوص شرعی و همچنین برخی از اصول کیفری مانند قاعده درء از مهمترین مصادیق این قلمرو هستند.

سیاست جنایی اسلام برای تأمین سعادت و کمال بشری و جامعه انسانی رفتارها و مجازات‌هایی را جرم‌انگاری و تعیین کیفر کرده است که قابلیت نسخ و تغییر در مقابل شرایط زمانی و مکانی را ندارد. این احکام و قواعد از ابتدا در شرع مقدس اسلام به صورت ثابت و معین تعیین شده‌اند و تحت شرایط متفاوت ابطال و تغییر پیدا نمی‌کنند.<sup>۶</sup> حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی از احکام اولیه و ثابت شرع مقدس اسلام هستند که به استناد نصوص بیان گردیده‌اند. چنین احکامی ثابت بوده و با تغییرات شرایط و زمان، تغییر نخواهند کرد؛ بلکه زمان و شرایط باید خود را با این احکام تطبیق دهند (سبحانی، ۱۳۷۵: ۸۹).

## ۲-۱-۱- حدود

حدود جمع حد و در لغت به معنای منع است و از جهت شرعی به مجازات‌هایی اطلاق می‌گردد که در شرع مقدس مقدار، نوع و میزان مجازات آن‌ها تعیین شده است. (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۳۲۵). هر چند که در تعریف حد شرعی میان فقها اختلاف نظرهایی می‌باشد اما به نظر می‌رسد که تعریف اخیر جامع‌ترین تعریف برای حد باشد. (لنکرانی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۶) این طبقه از جرائم که در اصطلاح به جرائم حقوق الهی شناخته می‌شوند دارای قواعد ثابت در مرحله اثبات و اجرای مجازات می‌باشند که در سایر مجازات‌ها از جمله مجازات‌های تعزیری دیده نمی‌شود. پایین بودن قطعیت اثبات پذیرش توبه در مراحل مختلف دادرسی، قبول انکار بعد از اقرار، توصیه به قاضی در منصرف نمودن متهم به اقرار، سخت‌گیری در ادله اثبات و شرایط آن، عدم پذیرش شفاعت، کفالت و تأخیر در اجرای حدود از جمله این احکام هستند. همچنین قواعد تعدد و تکرار جرم در خصوص جرایم حدی متفاوت از سایر جرائم بوده به صورت خاص بیان شده‌اند.

<sup>۶</sup>. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابی ایوب الخراز عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان فی کتاب علی علیه السلام انه کان یضرب بالسوط و یبعضه فی الحدود و کان اذا اتی بغلام و جاریه لم یدرک لایبطل حدا من حدود الله عز و جل قبل له و کیف یضرب قال کان یاخذ السوط بیده من وسطه او من ثلثه ثم یضرب به علی قدر اسنانهم و لایبطل حدا من حدود الله عزوجل (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق: ۱۷۶).

در خصوص جرایم حدی با دوگانگی پایین بودن نرخ قطعیت اثبات این جرائم و در مقابل بالا بودن نرخ حتمیت اجرای مجازات مواجه می‌باشیم. می‌توان توجیه آن را تأثیر بیشتر این امر در راستای بازدارندگی نسبت به جامعه هدف حقوق کیفری دانست. در این خصوص ممکن است گفته شود که پایین بودن احتمال اثبات اغلب افراد را در حاشیه امن بزهکاری قرار خواهد داد و برای آن‌ها اطمینان خاطری ایجاد خواهد نمود. در پاسخ می‌توان گفت جامعه بیشتر از آن که به عدم قطعیت اثبات بنگرد شدت و اجرای فوری مجازات را به عنوان هزینه احتمالی و سنگین ارتکاب جرم در نظر می‌گیرد و همواره با فکر احتمال تحمل واکنش کیفری شدید حتی با وجود شرایط پایین بودن احتمال اثبات جانب احتیاط را نگاه خواهند داشت. و لزوم بزه‌پوشی و ممنوعیت تحقیق در جرایم حدی و لزوم ذی‌نفع بودن در صورت طرح شکایت از جلوه‌های نقش جمهور در اجرای حدود می‌باشد.

#### ۲-۱-۲- قصاص

قصاص در لغت به معنای تبعیت کردن و انجام دادن یک اثر است و مراد شارع نیز استیفاء اثر جنایت اعم از جنایت بر نفس یا عضو بر جانی، به همان شکلی که جانی انجام داده است می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۷). قصاص نیز دارای اصول و قواعدی می‌باشند که به صراحت در قرآن کریم و روایات بیان شده‌اند؛ همچون برخی شرایط ثبوت قصاص مانند تساوی دین، تساوی عقل و فقدان رابطه پدری میان جانی و مجنون‌علیه، امکان گذشت یا مصالحه از جانب مجنی‌علیه و پیش‌بینی نهاد قسامه در صورت فقدان بینه و اقرار از جمله اصول و قواعد مرتبط با قصاص می‌باشند که می‌توان آن‌ها را احکام ثابت و سیاست جنایی اتخاذی توسط شرع مقدس دانست. لیکن اعطای حق قصاص به مجنی‌علیه و یا اولیای دم او و همچنین توصیه به عفو و مصالح نیز از جلوه‌های دیگر دخالت دادن اراده مردم در سیاست جنایی می‌باشد و حتی در صورت گذشت و مصالح برای شخص عفو کننده اجر اخروی نیز در نظر گرفته شده است.

#### ۲-۱-۳- دیات

دیه مالی است که در مقابل جنایت غیر عمدی بر عضو یا نفس، از سوی جانی پرداخت می‌شود و گاه مقدار دیه در شرع تعیین شده است که دیه مقدر نامیده می‌شود و در مواردی که میزان دیه معین نباشد به صورت ارش یا حکومت از طرف حاکم تعیین می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۵۵۳).

نهاد دیه نیز همچون قصاص در شرع مقدس اسلام قواعد خاصی همچون تعیین میزان دیه و پیش‌بینی مهلت‌های خاص جهت پرداخت دیه با توجه به نوع جنایت، متفاوت بودن افراد مسئول پرداخت دیه از جمله شخص جانی، عاقله و حتی بیت‌المال از جمله برخی موارد خاص احکام دیه در سیاست جنایی اسلام می‌باشد. نهاد دیه نیز همچون نهاد قصاص، اجرای آن متکی و وابسته به خواست بزه‌دیده و به انتخاب او قابل مصالحه می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت قواعد اصلی قصاص و دیه مانند تشخیص اولیاء دم و یا مقدار دیه ناشی از حاکمیت اسلامیت و اجرای این دو نهاد، توسط نهاد اسلام به عهده فرد دخیل در موضوع محول شده است.

#### ۲-۱-۴- تعزیرات منصوص

تعزیرات در اسلام به دو دسته منصوص و غیرمنصوص تقسیم می‌شوند که اغلب آن‌ها تحت عنوان غیر منصوص می‌باشند، لیکن در فقه به برخی مواردی تحت عنوان تعزیرات منصوص<sup>۷</sup> برمی‌خوریم، که آن موارد حدود محسوب نمی‌شوند، بنابراین احکام خاص تکرار و تعدد در حدود نسبت به این موارد اعمال نمی‌شود. با این حال از آنجا که نوع و میزان مجازات‌ها مرتبط با تعزیرات منصوص شرعی مقدس معین شده‌اند نمی‌توان در نوع و میزان آن‌ها تغییری قائل شد. اصطلاح تعزیر منصوص شرعی از سال ۱۳۹۲ وارد ادبیات کیفری کشور گردیده است. از جمله تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۸</sup> و همچنین تبصره ۲ ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری<sup>۹</sup> اصطلاح تعزیر منصوص شرعی را بیان نموده‌اند، لیکن در هیچ کدام از قوانین مصدق‌ی از آن بیان نشده است.

## ۲-۲- برخورد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه عدم انعطاف‌پذیری اسلامیت در برابر جمهوریت

شیخ محمد حسن نائینی به عنوان یکی از اندیشمندان اسلامی دوران مشروطیت، دیدگاه‌های فقهی خود را در حوزه تقنین و اجرا این گونه بیان نموده است که: احکام و مقررات شریعت اسلامی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند که قلمرو دخالت حکومت در هر دو نوع از احکام متفاوت می‌باشند. ایشان منصوصاتی را که در شرع حکمش معین گردیده، احکام غیرقابل تغییر می‌داند و بیان می‌کند که راهی جز تعبد نیست. از سوی دیگر غیرمنصوصاتی را که تحت ضابطه خاصی یا میزان مخصوصی نبوده و تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار است قابل اختلاف و تغییر می‌داند. ایشان اصل مشورت را تنها در قلمرو احکام متغیر مجاز می‌داند (نائینی، ۱۴۲۴ه.ق: ۱۳۵). ایشان معتقد می‌باشد که احکام متغیر که بر اساس مصالح جامعه تقنین می‌شوند باید منطبق با احکام ثابت اسلام باشند و تنها معصوم و یا نایب ایشان چنین اختیاری دارا می‌باشند و او نیز می‌تواند چنین اختیاری را به نمایندگان ملت تفویض نماید.

در خصوص قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، رویکرد ثابت و مبتنی بر عدم انعطاف‌پذیری نسبت به احکام ثابت و اولیه جنایی اسلام اتخاذ شده است که می‌توان از جمله آن‌ها به لایحه حدود قصاص و دیات در تاریخ ۱۳۶۱ اشاره نمود. به طور مثال شورای نگهبان در بررسی لایحه مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ موضوع حدود قصاص و دیات را با شرع تطبیق می‌دهد و در مواردی که مواد مورد تصویب مجلس با اصول و موازین شرع مغایرت داشته باشد ایراد شرعی اعلام کرده؛ همچنین شورای نگهبان در مواردی که مجلس حکم صریح در مورد مجازات حدی را توسعه و یا تضییق کرده است را مغایر با شرع اعلام می‌نماید؛ بنابراین تحولات سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حدود، قصاص و دیات ثابت و مبتنی

<sup>۷</sup> . مجامعت با همسر در روز ماه مبارک رمضان (۲۵ ضربه شلاق)، ازدواج مرد آزاد با برده‌ای بدون اذن همسر خویش (دوازده و نیم ضربه شلاق) از جمله برخی جرایم دارای مجازات تعزیر منصوص شرعی می‌باشند.

<sup>۸</sup> . ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

<sup>۹</sup> . ماده ۱۴- شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جرایم و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

بر رویکرد عدم انعطاف‌پذیری می‌باشد و می‌توان گفت که تغییراتی که در مواد مرتبط با حدود صورت گرفته است از جهت تأثیرپذیری از مفهوم جمهوری نمی‌باشد بلکه ناشی از اتخاذ دیدگاه فقهی مختلفی از دیدگاه سابق در یک موضوع و یا تبیین بیشتر و روشن‌تر مواضع دینی در خصوص احکام مذکور می‌باشد<sup>۱۰</sup> و برخی از تغییرات نیز در جهت رفع خلاءهای قانونی به استناد منابع فقهی و دینی بوده است.<sup>۱۱</sup>

## ۲-۳- انعطاف‌پذیری اسلامیت در تعامل با جمهوریت

در این قسمت با توجه به وجود تقابل میان رویکرد اسلامی و جمهوری در سیاست جنایی به معیارهایی پرداخته می‌شود که اسلامیت در مقابل جمهوریت انعطاف‌پذیر بوده و یکی از مهمترین این ابزارها «مصلحت» می‌باشد. مصلحت در مقابل مفسده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ه.ق: ۵۱۶) و به معنای صلاح و شایستگی و فایده‌ای است که در نتیجه انجام کاری حاصل می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۷۱). در فقه امامیه مصلحت به عنوان دلیل و منبع استنباط احکام پذیرفته نشده است و هیچ‌گاه در استنباط فقهاء کاربرد استقلالی نداشته است. عدم پذیرش مصلحت به عنوان سند کشف حکم در اجتهاد شیعه به معنای نفی کامل این عنصر در اجتهاد نیست؛ زیرا، عقل عملی به عنوان یکی از اسناد معتبر کشف در فقه شیعه مبتنی بر درک عقل و داوری آن و سنجش ملاک‌ها و مصلحت‌هاست. ضمن این که در فقه شیعه نقش مصلحت در موضوعاتی مانند احکام حکومتی، تقدم اهم و مهم (تزام احکام) اعتقاد به تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، لزوم پابندی به مقررات غیرمردود از نظر شارع کاملاً مشهود است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۳۵).

مصلحت از لحاظ اندیشمندان شیعه دارای معیارهایی است. عدم مخالفت با اهداف شریعت و مقاصد شارع، در نظر داشتن اهم و مهم، مصلحت نظام اسلامی و عموم مسلمین از مهمترین معیارهای مصلحت است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در نظام ولایت مطلقه فقیه و حکومت اسلامی ولی فقیه بر کل جامعه و ابعاد قانونگذاری، اجرایی و قضایی ولایت دارد و در صورت نیاز این ولایت را به نهادها و یا اشخاص دیگری مانند مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای اداری یا دولت یا ... تفویض می‌نماید. نهادهای یاد شده نیز بر اساس مصالح عمومی جامعه اقدام به قانونگذاری و سیاست‌گذاری در جامعه می‌نمایند. لازم به بیان است که مسأله‌ای که توسط نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و یا مقامات و مسئولین صلاحیت‌دار در نظر گرفته می‌شود بایستی با توجه به ضرورت‌ها و منافع اداره جامعه مسلمین باشد که این مسأله نمی‌تواند مغایر با اصول و احکام شرعی باشد. این موضوع را می‌توان به معنای مصلحت عمومی دانست که ناظر بر شرایط و ضرورت‌های اجتماعی جامعه اسلامی است و در واقع از مصادیق و قلمرو تطابق اسلامیت و جمهوریت می‌باشد.

## ۳- تعامل اسلامیت و جمهوریت در حوزه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

در تعامل میان اسلامیت و جمهوریت در حوزه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، مواردی در طول حکومت‌داری اعمال و اجرا شده است. مقام صالح در اعمال و احراز مصلحت و همچنین تعامل میان اسلامیت و جمهوریت، حاکم اسلامی است

<sup>۱۰</sup> قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جهت تبیین و تشریح قواعد و احکام حدود قصاص و دیات مواردی را که مورد ابهام و اختلاف بوده است را مطابق با دیدگاه‌های پذیرفته شده فقهی بیان کرده است که از این موارد می‌توان به تصریح به قواعد درآ در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مذکور، توبه در ماده ۱۱۴، مسئولیت تارک فعل در قتل در ماده ۲۹۵ قانون مذکور اشاره نمود.

۱۱. در این خصوص می‌توان نسبت به حکم زنا با میت اشاره کرد که حکم آن در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بیان گردید.

ماده ۲۲۲ - جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.



(حسینی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). البته در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران گاه تبیین و شناسایی این موضوع در اختیار نهاد یا اشخاص دیگر قرار داده شده است؛ مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام که به صورت غیرمستقیم اقدام به سنجش مصلحت در منطقه مغایرت میان جمهوریت و اسلامیت می‌نماید، هرچند این مجمع نیز مشروعیت خود را از حاکم اسلامی دریافت می‌نماید که در ذیل مختصراً به نحوه عمل هر کدام از نهادها می‌پردازیم:

در خصوص اختیارات ولی فقیه در حوزه مغایرت جمهوریت و اسلامیت بیان شده است که، اختیارات وسیع حاکم اسلامی یکی از موارد انعطاف‌پذیری اسلام با شرایط و مقتضیات زمان است (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۱۸). یکی از این اختیارات در نظریه ولایت مطلقه فقیه در مقام مغایرت میان اسلامیت و جمهوریت اقدام به صدور احکام حکومتی می‌باشد؛ این احکام احکامی موقتی هستند و در شرایط خاص صادر می‌گردند و بنابر وجود مصلحتی صادر می‌شوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام به دستور مقام رهبری و بر اساس انجام وظایفی که در قانون اساسی بر عهده آن گذاشته شده است تشکیل می‌شود. همانگونه که از نام این نهاد به نظر می‌آید وظیفه اصلی این مجمع، تشخیص مصلحت جامعه اسلامی می‌باشد. یکی از شیوه‌های پرکاربرد ارجاع امر جهت بررسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام، مواردی است که شورای نگهبان مصوبه مجلس شورای اسلامی را خلاف احکام صریح شرعی و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بداند و مجلس شورای اسلامی با این وجود اصرار بر مصوبه خود نماید و نظر شورای نگهبان را در خصوص ایراد اخذ شده اعمال نماید که در این صورت آن مصوبه جهت بررسی و تأیید یا رد به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود.

از آنجا که اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام را مقام رهبری تعیین می‌کند، مصوبات این مجمع نیز در واقع از اختیارات حکومتی ولی فقیه می‌باشد. به تعبیری می‌توان از این احکام به عنوان احکام حکومتی یاد کرد (ارسطا، ۱۳۸۹: ۲۹۱). نکته قابل توجه آن است که مصلحتی که مجمع آن را در نظر گرفته است باید بر اساس موازین شرع و اسلام باشد و از سوی دیگر یک مصلحت موقتی باشد نه دائمی (ارسطا، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۶). این وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام را در واقع نوعی میانجیگری تقنینی میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی می‌توان بیان نمود. با این توضیح که در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان مظهر اسلامیت نظام در تقنین و مجلس شورای اسلامی مظهر جمهوریت در نظام تقنینی می‌باشد. البته مجمع تشخیص مصلحت نظام شأن قانون‌گذاری نیز دارد که آن موارد عبارتند از معضله‌هایی که از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارجاع می‌شود. ماده ۲۶ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام که قانون اداره مجلس نیز محسوب می‌گردد به همین موضوع اشاره دارد. به طور مثال یکی دیگر از شئون حل اختلاف و رعایت مصلحت در خصوص مجمع تشخیص مصلحت نظام، حل اختلاف میان تصویب معاهدات و همکاری‌های بین‌المللی در حوزه سیاست جنایی می‌باشد. این معاهدات که با طرف بیگانه منعقد می‌گردد شورای نگهبان اغلب پذیرش این معاهدات و توافق‌نامه‌ها را مغایر احکام شرعی به خصوص قاعده نفی سبیل و عدم پذیرش ولایت طاغوت می‌داند.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۲</sup> به طور مثال شورای نگهبان در بررسی لایحه موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند این گونه نظر و ایراد نمود: همانگونه که در موافقتنامه‌های مشابه دیگر اظهار نظر شده است این لایحه از این جهت که اطلاق بسیاری مواد آن اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم الاجرا دانسته و نیز مواد متعددی از جمله بندهای (۱) و (۳) ماده (۱) و (۳) مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضاییه هند و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد می‌باشد، که خود موجب اثر دادن به احکامی است که در آن دادگاه‌ها و بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد خلاف موازین شرع شناخته شد (مندرج در نامه شماره ۳۳۷۶۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۷ شورای نگهبان).

### ۳-۱- حوزه عدم اصطحکاک بین جمهوریت و اسلامیت در عرصه سیاست جنایی

پس از پرداختن به مطالب مذکور در خصوص تعامل میان حوزه جمهوریت و اسلامیت قلمرو وسیعی ظاهر می‌گردد که عبارت است از عدم اصطحکاک جمهوریت و اسلامیت. این قلمرو با اصطلاحاتی از جمله منطقه الفراغ، منطقه العفو، منطقه آزاد حقوقی، منطقه آزاد رفتاری، یا منطقه آزاد سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نامگذاری شده است. لیکن نکته قابل توجه این می‌باشد که می‌توان این منطقه را منطقه تطابق اسلامیت و جمهوریت دانست. به همین دلیل در ادامه از این قلمرو به عنوان قلمرو تطابق یاد می‌کنیم. این منطقه در فقه هم شامل احکام شرعی و هم اعمال انسان می‌گردد؛ در حالی که در این مبحث به دنبال تبیین منطقه آزاد قانونگذاری و سیاست‌گذاری جنایی در جامعه اسلامی می‌باشیم.

نکته قابل ذکر این است که این قلمرو نسبتاً وسیع در جامعه اسلامی تحت اصل اسلامیت نظام است. لیکن در این منطقه، جمهور مردم و نهادهای مردمی، اختیارات بیشتر و نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تنظیم قوانین و سیاست‌های اتخاذی دارند. وجود ضرورت‌ها و شرایط جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز از شاخص‌های اساسی این قلمرو می‌باشد. تطابق می‌تواند حاصل ابتکار جامعه و حکومت اسلامی و یا انطباق رفتارها و سیاست‌های اتخاذی جمهور با تعالیم اسلامی باشد. با توجه به مطالب یاد شده جمهور در جامعه اسلامی می‌تواند در منطقه آزاد قانون‌گذاری اقدام به تقنین به معنای پیش‌بینی بایدها و نبایدهای الزام‌آور و سیاست‌گذاری در تمامی حوزه‌ها از جمله حوزه سیاست جنایی نماید. در این منطقه سیاست‌گذاری می‌تواند بر اساس ملاک‌های عقلی و یا ملاک‌های ایجاد شده از طریق ضروریات اجتماعی و مقتضیات مکان و زمان ایجاد شود.

### ۳-۱-۱- نقش یافته‌های عقلی و علوم انسانی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

بخش عمده‌ای از نیازهای متغیر انسان‌ها مرتبط با شکل زندگی و ابزارهای رفع نیازهای اوست. آنچه که اسلام بر آن تأکید دارد و هدف زندگی است و نسبت به شکل ظاهر و ابزار زندگی بشر انعطاف‌پذیری بالایی داشته است؛ به گونه‌ای که علم و عقل بشری در چهارچوب کلیات و اصول اسلامی می‌تواند نسبت به این نیازها تصمیم‌گیری کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۸۵). قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز، به این نکته در قانون اساسی اشاره داشته است که استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری که ناشی از عقل انسانی است برای تداوم حکومت اسلامی لازم می‌باشد.<sup>۱۳</sup> همچنین در قانون اساسی یکی از طرق رسیدن به اهداف جمهوری اسلامی ایران تشویق و تقویت ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی و از طریق ایجاد مراکز پژوهش و تحقیق معرفی شده است.<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۳</sup> اصل دوم: جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج- نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

<sup>۱۴</sup> اصل سوم: دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران از این جهت که در بخش عمده‌ای از عملکرد خود تابعی از آرای فلسفی، دستورات دینی، ارزش‌های اجتماعی و بنای عقلاء می‌باشد، هنجاری و ارزشی بوده و از آن جهت که متأثر از داده‌های علمی نیز می‌باشد، سیاست جنایی علمی محسوب می‌شود (قیاسی، ۱۳۸۵: ۷۰).

امروزه یافته‌های علم جرم‌شناسی، سیاست جنایی را تحت تأثیر خود قرار داده است و منجر به تحول آن شده است و ارتباط میان این رشته از علوم جنایی و سیاست جنایی به شکلی است که سیاست جنایی را کاربست یافته‌های جامعه‌شناسی در کنترل و مبارزه با پدیده مجرمانه می‌دانند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۸: ۵۳۲) نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر نظام‌های حقوقی بی‌تأثیر از یافته‌های جرم‌شناسی نمی‌باشد؛ تعیین مجازات‌های تعزیری بر اساس شخصیت بزه‌کار، توجه به تأثیر رفتار بزه‌دیده در ارتکاب جرم، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در برخی جرائم و بالاخص جرائم اطفال، طبقه‌بندی زندان‌ها و همچنین تأسیسات کیفری مانند تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی و رویکردهای اصلاح و درمان، قضا زدایی، جرم زدایی و ... از جلوه‌های کاربست علم جرم‌شناسی در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. انگشت نگاری، پلیس علمی، کاوش‌های روانی و پزشکی از دیگر علوم هستند که نقش مهمی در پیشرفت علم حقوق (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۸۰) و به تبع حقوق کیفری ایفاء کرده‌اند. نهاد پزشکی قانونی و کشف علمی جرائم از تأثیرات علوم پزشکی و طبیعی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران است. در سیره قضایی حضرت امیرالمومنین (ع) بهره‌گیری از علوم مانند روانشناسی، فیزیک و .. در کشف حقیقت به وضوح استفاده می‌شده است.<sup>۱۵</sup> با توجه به تعامل یافته‌های دینی و انسانی در ایدئولوژی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان این رویکرد به اسلام را از آن جهت که به همه ابعاد شناخت انسانی - عقل و روح - توجه می‌کند و برای تبیین، پیشگیری و رفع علل پدیده مجرمانه تلاش می‌کند رویکردی جامع نامید.

### ۲-۳- عملکرد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آزاد سیاست‌گذاری

مهمترین موضوعی که در منطقه عدم اصطحاک میان جمهوریت و اسلامیت با سیاست جنایی اسلامی مطابقت دارد نهاد تعزیرات می‌باشد. تعزیر در لغت به معنای ادب کردن است و از جهت شرعی به هر مجازاتی اطلاق می‌شود که مقدار آن در شرع تعیین نشده است (تبریزی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۷) و تعیین و میزان اجرای آن منوط به نظر فقیه جامع الشرایط است (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۲۶۰). در حالی که حدود و نوع مجازات آن‌ها در شرع معین شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق: ۲۰۸). نوع تعزیر باید به گونه‌ای باشد که اثر بازدارنده در مجرم و دیگران ایجاد نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۱۶۳) و ممکن است به صورت شلاق (حلی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۴۶۶)، ضرب، توبیخ، موعظه، حبس (طبسی، بی‌تا: ۵۱۳) باشد.

در خصوص این موضوع که مجازات‌های تعزیری فقط در شلاق محصور می‌باشند یا می‌توانند سایر مجازات‌ها باشند میان فقهاء اختلاف نظراتی وجود دارد که در این بحث مجال شکافتن و پرداختن به این بحث موجود نمی‌باشد. هرچند که با استقرار نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران اختلاف بیان شده در تصویب جرائم تعزیری و بیان مجازات آن‌ها میان نهادهای قانونگذار به وجود آمد؛ به همین دلیل شورای محترم نگهبان در بررسی لایحه تعزیرات در سال ۱۳۶۲، تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری را خلاف اصول شرعی اعلام نمود و ایراد خود را به مجلس اینگونه بیان نمود: «چون در تعزیرات نظر حاکم در تعیین نوع و مقدار تعزیرات و عفو از مجرم شرعاً معتبر است و تعیین مقدار خاص در بعضی موارد موجب تعطیلی تعزیر

<sup>۱۵</sup> در این مورد می‌توان به داستانی اشاره کرد که دو زن بر سر یک کودک اقامه دعوی کردند. حضرت علی (ع) با این استدلال که با شمشیر کودک را نصف می‌کنم و هر قسمت را به شما می‌دهم، از جهت روانشناختی محبت مادرانه کشف می‌نماید و کودک را به زنی می‌دهد که حاضر می‌شود که نوزاد نصف نشود اما به زن دیگر داده شود. آزمایش بویایی و گویایی، آزمایش کر بودن از دیگر موارد است (دشتی، ۱۳۸۱: ۸۶).

مناسب و لازم و در بعضی موارد موجب ظلم بر مجرم می‌گردد؛ لذا این گونه تعیین نمودن نیز مغایر با موازین شرعی است و باید لایحه از این جهت نیز اصلاح شود که با این اصلاح قسمتی از ایراداتی که در بندهای قبل به آن اشاره شده است مرتفع می‌شود.<sup>۱۶</sup> در پی ایراد شورای نگهبان نسبت به مغایرت شرعی در موضوع تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری، رئیس کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در آن زمان نامه‌ای به مقام معظم رهبری ارسال نمود که از ایشان در مورد این موضوع که: عدم تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری در شرایط فعلی که قضات مأذون تصدی امر قضاء را بر عهده دارند و موجب اختلاف و تشتت آراء در تعیین نوع و میزان مجازات‌های مذکور را در پی خواهد داشت، درخواست راهنمایی نمودند. رهبر انقلاب اسلامی نیز برای رفع این مشکل دستور دادند که کمیسیونی با ترکیب رئیس کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس، رئیس شورای عالی قضایی و دو تن از فقهای شورای نگهبان به انتخاب خود شورای نگهبان، تشکیل و حدود و ثغور تعزیرات را مشخص کنند. با این وجود کمیسیون یاد شده به دلیل اختلاف نظرهای فقهی نتوانست به نتیجه واحد برسد. در نهایت حضرت امام در پاسخ به استفتاء رئیس وقت دیوان عالی کشور، نوع مجازات‌های تعزیری را منحصر در مجازات‌های منصوص شرعی ندانست.

در همین راستا نیز قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران با توجه به مباحث فوق، تعزیرات را به تعزیرات شرعی و بازدارنده تفکیک کرد. منظور از تعزیرات شرعی اعمال ممنوعی هستند که شارع به صورت کلی و گاه به صورت جزئی به حرمت و ممنوعیت آن‌ها اشاره کرده است. (مهرپور، ۱۳۶۸: ۱۷) اما مجازات‌های بازدارنده به اعمالی اشاره می‌کنند که بر حسب زمان و مکان و شرایط جامعه از سوی حکومت اسلامی جهت حفظ نظم و مقررات ممنوع اعلام شده‌اند و در شرع نسبت به آن‌ها نه امر و نه ممنوعیتی بیان نشده است (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۲۴۶). در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مجازات‌های تعزیری را به صورت تعزیز منصوص شرعی و غیرمنصوص شرعی تقسیم‌بندی نموده است؛ اما بیان تفاوت و یا دارا بودن احکام خاصی بر یکی از این موارد و همچنین تعیین مصداق صورت نگرفته است. با توجه به مطالب بیان شده متولیان حکومت اسلامی که اغلب به شیوه مستقیم و یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ هر گونه قانون‌گذاری و ایجاد الزام اعم از بخشنامه، آیین نامه و... جهت اجرای سیاست‌های نظام و همچنین مبارزه با جرم و حفظ نظم جامعه اتخاذ نمایند که این اقدامات در موردی که سابقه تبیین شرعی نداشته و در عین حال با شرع مبین اسلام تضادی نداشته باشد را می‌توان از نوآوری‌ها و نقش مردم در سیاست جنایی جامعه اسلامی دانست. اما در صورتی که همان موارد دارای سبقه شرعی باشد و قانون‌گذار جامعه اسلامی اقدام به دخالت دادن آن‌ها به عرصه قانونگذاری کیفری نماید، این مورد را می‌توان انطباق و تأسی مقنن از شرع اسلامی دانست. در مقابل مواردی (همچون ارتداد) در فقه دیده می‌شوند که جرم‌انگاری شده‌اند و همچنین برای آن مجازات تعیین شده است، لیکن قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ برخلاف رویه قانون‌نویسی در سال‌های پس از انقلاب به جرم ارتداد و مجازات آن اشاره ننموده است. که این مورد را نیز می‌توان نوعی اعمال سلیقه جمهور در شیوه قانون‌نویسی کیفری به خصوص در بخش حدود دانست.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۶</sup>. مندرج در نامه شماره ۱۰۴۰۳ مورخه ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۲ شورای نگهبان.

<sup>۱۷</sup>. البته نظر مخالف به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی استناد می‌نماید که بیان داشته: در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود (جهت بررسی ارتباط مذکور و اصل ۱۶۷ قانون اساسی رجوع کنید به: اکرمی، روح‌الله، صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی، دو فصلنامه دانش حقوق عمومی سال چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۴ شماره ۱۱ صفحات ۲۵ تا ۴۶).

### ۳-۳- قانون‌گذاری در حوزه مباحات

در نظام اسلامی مانند نظام‌های عرفی، منبع و مرجع تشخیص مفسد و مصالح اجرای قانون، عقل جمعی و انسانی است (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). بسیاری از حوزه‌های قانون‌گذاری در تقسیم‌بندی شرعی مرتبط به مباحات می‌شوند که شرع مبین اسلام نسبت به آن‌ها ممنوعیت و نهی خاصی ننموده است که باید در این موارد به دیدگاه و آراء مردم رجوع کرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی در چارچوب محتوای شرع اسلامی، اقدام به برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در حوزه تحولات جدید می‌نماید و از این راه تعامل میان اسلامیت و جمهوریت نظام برقرار خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

از نظر گاروفالو جرائم یا طبیعی (فطری) و یا مصنوعی و وضعی هستند. جرائم فطری در طول تاریخ حقوق جزا صرف‌نظر از زمان و مکان وجود داشته‌اند در حالی که جرائم وضعی و یا مصنوعی بر حسب زمان و مکان و شرایط جامعه به وجود آمده‌اند و یا اینکه از میان خواهند رفت. در سیاست جنایی اسلام منطقه آزاد قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، محدوده‌ای است که در ارتباط با جرائم نوع دوم نقش ایفا می‌کند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۸: ۶۰۷). این دست از قوانین حجم وسیعی از دایره جرم‌انگاری حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داده است، از جمله این موارد می‌توان به قوانین در حوزه معاملات ارزی و پولی و بانکی، قوانین مرتبط با قاچاق اعم از کالا و ارز و یا عبور دهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور، برخی مواد کیفری مرتبط با گذرنامه، شناسنامه و یا ثبت ازدواج اشاره نمود. که بنا به اقتضا و مطالبه جامعه در جهت حفظ نظم اجتماعی توسط نمایندگان مردم وضع شده است. حتی نوآوری‌ها، نه تنها در حوزه جرم‌انگاری بلکه در حوزه قوانین شکلی و یا تعیین مجازات‌ها نیز قابل مشاهده است. قواعدی همچون شیوه‌های تعیین صلاحیت، تعیین وظایف دادگاه‌ها و دادرها، شیوه صدور رأی و طرق اعتراض به آن‌ها را می‌توان از نوآوری‌های قانونگذار جمهوری اسلامی دانست که در احکام شرعی نصی در نفی آن نبوده است. حتی در حوزه خلاء نصوص شرعی، قانونگذار مجازات‌هایی همچون جزای نقدی، مصادره اموال، مجازات‌های جایگزین حبس و مجازات‌های تکمیلی و تبعی را وارد حوزه سیاست جنایی جامعه نمود. البته ابتکار در حوزه جرم‌انگاری در حقوق کیفری تنها مختص مجلس شورای اسلامی نبوده و نهادهای دیگری همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شوراهای رسمی دولتی سیاست‌گذار، مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی، شورای مبارزه با پولشویی، ستاد مبارزه با مواد مخدر، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و یا شوراهای مردمی مانند شورای اسلامی شهر و روستا و شورای عالی استان‌ها کمابیش در حوزه سیاست جنایی جامعه اسلامی اقدام به دخالت نموده‌اند.

### نتیجه‌گیری

عنصر اساسی در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی، اسلامیت و مذهب اثنی‌عشری می‌باشد که این عنصر از هیچ کدام از عناصر حکمرانی جدایی‌پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین سیاست جنایی کشور نیز به عنوان جزئی از نظام حکمرانی مطلوب بایستی همسو و هم‌جهت با عنصر اساسی حاکمیت یعنی شریعت باشد و جمهوریت و نشانه‌های دیگر آن مانند مشارکت مردم در سیاست جنایی و جلب مقبولیت جمهور، بایستی در جهت اسلامیت که عنصر اساسی حاکمیت است قرار گیرد. در عین حال سیاست جنایی کشور در عین ایدئولوژیک بودن با وجود مباحث علمی همچون علم جرم‌شناسی و استفاده از فناوری‌های نوین صبغه علمی نیز به خود دید. بر خلاف اظهار نظر برخی حقوقدانان، سیاست جنایی کشورهای اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران به دلیل ایدئولوژیک بودن، سیاستی ثابت و لایتغیر و از پیش تعیین شده نمی‌باشد. بلکه در بخش‌هایی همچون تعزیرات که بخش وسیعی از دایره قوانین کیفری را در بر می‌گیرد، نظر جمهور و خرد جمعی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه قصاص و دیات

نیز که یکی دیگر از بخش‌های اساسی سیاست جنایی دول اسلامی می‌باشد، اصول کلی آن جهت حفظ و وحدت احکام قضایی به وسیله شریعت تعیین شده است، لیکن اشخاص ذینفع در پرونده را نیز به عنوان شخصیتی فعال در روند رسیدگی دخالت داده است. در حوزه مجازات‌های حدی نیز سیاست‌گذار جنایی کشور با حذف برخی حدود مذکور در قوانین گذشته اقدام به تغییر نگرش سابق مبنی بر ذکر تمام جرائم حدی مذکور در کتب فقهی و به عبارتی چاپ بخش حدود کتاب فقهی در قالب قسمتی از قانون در قانون مجازات اسلامی نمود. لیکن پیش‌بینی ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی از موارد عدول از اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها می‌تواند باشد. که همین ماده سبب شده است قرائت‌های مختلفی در مورد وسعت عمل قضات در مراجعه به فقه ایجاد شود.

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*، ج ۲، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹). *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
۳. اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۴). «صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی»، دو فصلنامه دانش حقوق عمومی سال چهارم بهار و تابستان، شماره ۱۱، صص ۲۵-۴۶.
۴. بشیری، حسین (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. تبریزی، جواد (۱۴۱۷ ه.ق). *اسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر آیت الله تبریزی.
۶. ترنس‌بال، ریچارد، دگر (۱۳۸۲). *ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک*، مترجم احمد صبوری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). *ترمیولوژی حقوق*، تهران: نشر گنج دانش.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲). «قانون اساسی مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری»، مجله حکومت اسلامی، شماره بیست و هشتم، صص ۷۲-۱۰۵.
۱۱. حسینی، علی (۱۳۷۸). *ضوابط احکام حکومتی*، ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. حلّی، محمد ابن منصور (۱۴۱۰ ه.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *گفتنمان مصلحت*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۱۴. درخشه، جلال (۱۳۸۳). «ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله دین و ارتباطات، شماره بیست و سوم، صص ۶۷-۹۰.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۱). *مسائل قضائی*، سازمان تحقیقات بسیج.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ه.ق.). *مهذب الاحکام*، ج ۱۵، قم: مؤسسه المنار.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۶، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*، ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۰. طبسی، نجم الدین، *موارد السجین فی النصوص و الفتاوی*، قم: بی تا. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق.). *مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، ج ۱۳، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: نشر یلدا.
۲۵. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: نشر دادگستر.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق.). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. لازرژ، کریستین (۱۳۹۰). *درآمدی بر سیاست جنایی*، مترجم علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.

۳۰. لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۲ ه.ق.). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: الحدود مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۱. مارتی، می‌ری دلماس (۱۳۹۸). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸). *قواعد فقه*، ج چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱ (قانونگذاری)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*، ج بیست و سه، قم: انتشارات صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ه.ق.). *انوار الفقاهه*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۳۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵ ه.ق.). *تحریر الوسیله*، ج دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۳۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۱). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۳۸. مهرپور، حسین (۱۳۶۸). «سرگذشت تعزیرات (نگرشی بر سیر قانونگذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران)»، *کانون وکلا*، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، صص ۶۸-۹.
۳۹. نائینی، محمد حسین (۱۴۲۴ ه.ق.). *تنبيه الامه و تنزيه الملة*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). *مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس جامعه شناسی)*، به کوشش شهرام ابراهیمی.
۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۱، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳). «قانون اساسی و حاکمیت مردم»، *حقوق اساسی*، شماره سوم، صص ۳۲۵-۳۳۳.

#### ب) منابع انگلیسی

۴۳. Akgunduz Ahmed, *Islamic Law in Theory And Practice*, IUR press, First Published in ۲۰۱۰.
۴۴. Bassiouni, *The Islamic criminal Justice system*, Oceana publications, ۱۹۸۲.
۴۵. Rudolph, Peters, *crime and punishment in Islamic law*, Cambridge University Press.
۴۶. Vassali, *En marge du droit penal islamique*, in *Melanges Bouzat*, Pedone, ۱۹۸۱.